



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی
دانشکده حقوق

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)
گرایش: حقوق بین الملل

عنوان:

تحلیل مفهوم و جایگاه حق بر صلح در چهار چوب حقوق بین الملل معاصر

استاد راهنما:

دکتر حسن سواری

استاد مشاور:

دکتر حسین شریفی طراز کوهی

نگارش:

سعید حسینی نیا

زمستان 1390

چکیده

جنگ و خشونت در تاریخ، بشر را به سوی صلح و راه های دست یابی و تثبیت آن در جامعه جهانی رهنمون کرده است. هرچند در این راه مشکلات و سختی های فراوانی ایجاد گردیده است و حتی برخی اصالت صلح را زیر سوال برده و استقرار آن را نشان خمودگی و رخوت جامعه جهانی دانسته اند. با این وجود، امروز این نظر هرچه سریعتر به سمت طرد شدن پیش می رود. چه جنگهای ویرانگر جهانی و منطقه ایی این نظریه را غیر قابل قبول و امروزه کم طرفدار نشان می دهد. به همین جهت است که صلح پایدار و راههای دستیابی و مکانیزمهای مورد نیاز برای بدست آوردن آن مهم تلقی می شود و کشورها را وامی دارد تا راههای دست یابی به آن را بررسی کنند. این امر امروز چنان جای خود را در میان مباحث مربوط به حقوق بین الملل باز کرده است که حتی جنگ و درگیریهای صورت گرفته در اقصا نقاط جهان نیز با هدف دست یابی به صلح و امنیت توجیه می گردند.

در این پایان نامه نگارنده مفهوم حق بر صلح و ابعاد مختلف این حق را مورد مطالعه قرار داده است. بدین لحاظ در بخش اول، مبانی نظری حق بر صلح و زیرساخت های مورد نیاز آن منجمله حق بر توسعه و عدالت تبیین گردیده و مفهوم حق بر صلح تبیین می گردد و سپس در بخش دوم وضعیت حق بر صلح در نظام حقوق بین الملل و دشواری های موجود در راستای تبیین این حق مورد تحلیل قرار گرفته است و در نهایت مفهوم حق بر صلح به عنوان راهکاری در کنار باقی حقوق همبستگی جهت دستیابی به صلح پایدار معرفی می گردد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
4	چکیده
5	مقدمه
12	بخش اول؛ مبانی نظری حق بر صلح و زیر ساخت های مورد نیاز :
14	فصل اول؛ تعریف و تبیین مفهوم حق
15	مبحث اول؛ ساختار حق و تقسیم بندی انواع آن
15	گفتار اول؛ حق – امتیاز (Liberty/Privilage-Right)
16	گفتار دوم؛ حق – قدرت (Power-Right)
17	گفتار سوم؛ حق – مصونیت (Imunity-Right)
17	گفتار چهارم؛ حق – ادعا (Claim-Right)
19	مبحث دوم؛ حق از لحاظ منشا پیدایش
20	گفتار اول؛ حق قانونی
23	گفتار دوم؛ حق اخلاقی
30	فصل دوم؛ تعریف و تبیین مفهوم صلح
33	مبحث اول؛ نظریه های مربوط به صلح
35	گفتار اول؛ کل/جمع گرایی: (Collectivism)
42	گفتار دوم؛ فردگرایی (Individualism)
51	مبحث دوم؛ جمع بندی نهایی در باب مفهوم صلح
51	گفتار اول؛ نظریات آرمان گرایانه

.....51.....	گفتار دوم؛ نظریات واقع گرایانه
.....52.....	گفتار سوم؛ نظریات بینابین
.....55.....	فصل سوم؛ حق بر صلح؛ تبیین مفهوم و زیرساختهای مورد نیاز
.....55.....	مبحث اول؛ صلح مثبت، صلح منفی
.....62.....	گفتار اول؛ حق بر صلح؛ تعریف و تحلیل
.....66.....	گفتار دوم؛ ماهیت حق بر صلح
.....70.....	مبحث دوم؛ حق بر توسعه به عنوان زیرساخت دست یابی به حق بر صلح
.....73.....	گفتار اول؛ روند تاریخی شکل گیری حق توسعه
.....77.....	گفتار دوم؛ مفهوم حق بر توسعه
.....81.....	مبحث سوم؛ عدالت به عنوان زیرساختی برای دست یابی به حق بر صلح
.....82.....	گفتار اول؛ عدالت و دیدگاههای مربوط
.....84.....	گفتار دوم؛ مناسبات صلح و عدالت؛ تقابل یا تعامل
.....92.....	بخش دوم؛ حق بر صلح در نظام بین الملل
.....95.....	فصل اول؛ سازمان ملل متحد؛ اصلی ترین نهاد حفظ صلح و امنیت بین المللی
.....99.....	مبحث اول؛ ماهیت و مفهوم صلح و امنیت در نظام بین الملل
.....105.....	گفتار اول؛ حق بر صلح در فعالیتهای سازمان ملل متحد و ایجاد صلح مثبت
.....106.....	الف) شورای اقتصادی و اجتماعی
.....107.....	ب) نهادهای برتون وودز
.....108.....	پ) کارگزاری های تخصصی
.....109.....	ت) فعالیت های توسعه ایی
.....110.....	ث) فعالیت های بشر دوستانه

.....111.....	(ج) فعالیت های بهداشتی
.....112.....	(چ) فعالیت های زیست محیطی
.....113.....	(ح) فعالیت های فرهنگی و آموزشی
.....114.....	(خ) فعالیت های مرتبط با توسعه سیاسی
.....114.....	(د) برنامه توسعه (عمران) ملل متحد
	مبحث دوم؛ شورای امنیت اصلی ترین نهاد موظف به حفظ صلح و امنیت بین المللی در
.....116.....	ساختار سازمان ملل متحد
.....120.....	گفتار اول؛ برخی فعالیت های شورای امنیت در راستای ایجاد امنیت
.....124..	گفتار دوم؛ محدودیت های شورای امنیت در پیش برد اهداف منشور
.....129.....	مبحث سوم؛ کمیون تحکیم صلح، فرایندی به سوی صلح سازی
.....131.....	فصل دوم؛ حق بر صلح؛ افق آینده
.....135.....	مبحث اول؛ حق بر صلح به عنوان یک قاعده آمره بین المللی
.....137..	مبحث دوم؛ اسناد موجود در راستای اعمال حق بر صلح به عنوان يك قاعده آمره
.....143.....	نتیجه
.....147.....	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

الف) طرح مساله

تمدن را می‌توان به شکل کلی آن عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکانپذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی را می‌توان تشخیص داد که عبارت اند از: پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، چه فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاو و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه ای می‌کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسائل بهبود زندگی سوق می‌دهد.^۱ اما تاریخ بشریت از ابتدا تا به امروز درگیر جنگ افروزی ها و ناملایمات ناشی از آن است. از این رو ست که صلح و پرداخت به آن، امروز و همگام با درک بیشتر و کاملتری که بشریت به واسطه تجربه قرن‌ها به دست آورده است مهمتر و حساستر از همیشه به نظر می‌رسد. چه با تغییرات و تحولات بسیار سریع در نوع زندگی و همزیستی انسانها با یکدیگر تعاریف و اولیت ها تغییر می‌یابند و اهداف جدیدی را می‌آفرینند. اگر در گذشته های دور، جنگ تنها میان دو کشور و یا چند کشور در می‌گرفت، تجربه جنگهای جهانی اول و دوم ابعاد وسیع تری از جنگ را به انسانها نشان داد و این که حتی امروز جنگ می‌تواند بسیار وسیع تر و فاجعه بار تر از آنچه در قرن پیش رخ داد صورت بگیرد موجب می‌شود که صلح و شرایط زندگی مسالمت آمیز در راستای دست یابی به صلح پایدار هرچند با سختی های فراوان در اولویت جامعه جهانی قرار گیرد. در ذکر اهمیت این امر می‌توان به این نکته اشاره کرد که حتی

^۱ دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱۳، ۱۳۸۷، ص ۳

جنگهایی که امروز در می گیرد عمدتاً با این هدف توجیه می شوند تا مشروعیت خود را در راه ایجاد صلح نشان دهند.

در ادبیات جدید صلح، مفهوم صلح مثبت، حق جامعه بشری به صلح را به خوبی تداعی می کند، و زمانی می توان صحبت از صلح پایدار در جامعه بین المللی کرد که فرد فرد ابناء بشری در آرامش و آسایش زندگی کنند. در این میان باید بر این امر تأکید گردد که صلح، می بایست شرافتمندانه، ریشه دار و همه جانبه باشد. صلحی که کرامت انسان را حفظ کند و تمام عرصه های زندگی او را دربر گیرد. به حقوق واقعی بشر احترام گذارد و بر آزادی تفکر و انتخاب آگاهانه بشر متکی باشد. جنگ مفهومی است که در ابتدا در ذهن انسانها آغاز می گردد و این در اذهان انسانها است که دفاع از صلح بایستی ساخته شود و صلحی که تنها بر اساس اقدامات اقتصادی، سیاسی و امنیتی دولتها باشد صلحی نیست که لزوماً از حمایت پایدار و همگانی مردم جهان برخوردار باشد و از این رو اگر صلح بخواهد پایدار بماند باید بر همبستگی عقلانی و اخلاقی نوع بشر بنا گردد. در جهان امروز برای دست یابی به یک صلح پایدار و پویا لازم است تفکر و اندیشه ی صلح طلبی در تمام مردم جهان ریشه های خود را محکم کند تا اندیشه جنگ فرصتی برای نمود یافتن نیابد.

نتیجه جنگ جهانی دوم در چهارسالی که ادامه داشت، قریب به 27 میلیون نفر از مردم شوروی را به کام مرگ کشاند، یعنی روزی 18 هزار نفر. به جز این افراد 3 میلیون روس در اردوگاه های آلمان و به ویژه در اتافک های گاز از پای درآورده شدند. در بلاروس یک میلیون و هشتصد هزار نفر کشته شدند و در لنینگراد هم یک میلیون نفر قربانی 900 روز محاصره شدند. حدود 5 میلیون شهروند لهستانی در طول جنگ به دست نیروهای آلمان به قتل رسیدند که نزدیک به دو میلیون نفر آنها غیر یهودی و سه میلیون نفر دیگر از یهودیان مقیم لهستان بودند که این رقم بیش از 16 درصد جمعیت آن کشور را نسبت به سال 1939 تشکیل می داد. تلفات

آلمان در جنگ جهانی دوم در برخی منابع 5 میلیون نفر اعلام شد که 3 میلیون و 300 هزار نفر آن سرباز و یک میلیون و 700 هزار نفر آن (تخمینی) افراد غیر نظامی بودند که در بمباران کشته شدند. پس از پایان جنگ اعلام شد که ۱/۳ میلیون تن بمب توسط متفقین بر بسیاری از شهرهای آلمان فرو ریخته شده که نتیجه آن بی خانمانی ۸ میلیون آلمانی بود. همچنین ۱۲ میلیون نفر در طول جنگ بر اثر قحطی در چین، اندونزی، هند، چین و فرانسه، جان خود را از دست دادند که این تعداد تلفات، اغلب در آمارهای تلفات جنگ، از قلم افتاده‌اند. کل رقم کشته‌شدگان جنگ جهانی دوم که مرگبارترین نبرد تمام تاریخ است، بین ۵۰ تا ۷۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.^۱

بعد از اتمام جنگ جهانی دوم و لمس مشکلات و سختی‌های حاصل از آن، این دیدگاه که می‌توان مشکلات و دشمنی‌ها را از راهی به جز جنگ حل و فصل نمود مورد توجه بیشتری قرار گرفت و اندیشه‌های مکتب "کل‌گرایان" که بیانگر اصالت جامعه و اصالت جنگ در روابط میان دولت‌ها بود کمتر مورد توجه قرار گرفت زیرا مشکلات و جنگ‌های فاجعه‌بار جهانی این دیدگاه را مطرود و آنچه "فردگرایان" در باب اصالت فرد در جامعه بیان نموده‌اند را سودمندتر یافت. به همین جهت نگاه به صلح و حفظ آن اهمیت بیشتری یافت و پیشگیری از وقوع جنگ و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی بر جنگ ارجحیت یافت. به همین دلیل گفتمان صلح، حفظ و راه‌های افزایش و ارتقاء آن در جامعه بین‌المللی و روابط میان دولت‌ها و تقویت فرهنگ صلح و گفتمان میان‌ملتها روز به روز از اهمیت بیشتری برخوردار شد و به همین دلیل نظریه‌های صلح محور مورد توجه بیشتری قرار گرفت.

حق بر صلح یکی از این نظریه‌هاست که در چارچوب تحولات حقوق بشر در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی در مباحث حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گرفت و در اسناد بین‌المللی نیز ذکر گردید. البته با وجود این تغییر نگرش جامعه بین‌المللی در باب صلح و جنگ،

^۱ <http://www.worldwar-2.net/casualties/world-war-2-casualties-index.htm/>(2011.10.06)

کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه یافته در عرصه داخلی ساختارهای مناسبی را برای آنکه بتوان با تکیه بر آن به صلحی پایدار دست یافت طراحی نمی کنند و در سطح بین المللی نیز حاضر به انجام همکاری های موثر در این راستا نیستند. در چنین وضعیتی است که باید برای رفع این بی اعتمادی ها نسبت به اصلاح و تغییر نگرش آنها اقدام شود و تعریف واحد و مشترکی از صلح، موانع و راههای دست یابی به آن به دست آید تا بتواند منافع تمام کشورهای جهان را تأمین کند. به این ترتیب در این پایان نامه تلاش بر این است که مفهوم صلح به عنوان یک موضوع بنیادین در حقوق بین الملل و حق صلح به عنوان یک نظریه حقوقی مهم در چارچوب مفاهیم حقوق بشری مورد تحلیل قرار بگیرد.

(ب) هدف و ضرورت تحقیق :

صلح و راههای دستیابی به آن امروز از مسائلی است که بیش از هر زمان دیگری حقوق بین الملل و اعتبار آن را به چالش کشیده است. چه سوء استفاده دارندگان قدرت در عرصه جهانی از ابزار متعدد در جهت تأمین منافع و خواسته های خود موجب سستی این مفهوم شده است و هرآنچه در نظام حقوق بین الملل تعریف و تعبیه شده است را به هیچ گرفته است. از این روست که این تجربیات امروزه بشریت را به مرحله ایی رسانده است تا با آنچه در گذشته بر او رفته است بکوشد تا از تکرار آنها در آینده جلوگیری کند و به همین دلیل صلح و راههای دست یابی به آن در عرصه بین المللی اهمیت می یابد و تعاریف و عناصری را برای رسیدن به جایگاه مورد بحث در عرصه بین المللی ضروری و مهم می سازد. با این رویکرد است که تحقیق فوق نگاشته می شود و سعی می نماید در درجه اول ضمن بررسی مفهوم حق و صلح، جایگاه آن را در عرصه بین المللی بشناسد، سپس امکان دست یابی به ساختاری که در عرصه بین المللی صلح را ضرورتی اجتناب ناپذیر بداند و سختی های رسیدن به آن را بررسی نماید.

(ج) سوالات تحقیق

سؤال اصلی

۱. حق بر صلح در چارچوب حقوق بین الملل معاصر چه مفهومی دارد؟

سئوالات فرعی

۱. جایگاه حق بر صلح در میان حقوق بشر کجاست؟

۲. آیا حق بر صلح در نظام حقوق بین الملل به عنوان یک قاعده آمره شناخته می شود؟

۳. سازمان ملل متحد چه اقداماتی را در راستای نهادینه سازی صلح صورت می دهد؟ این

اقدامات شامل چه موارد و دارای چه مشکلاتی است؟

۴. استقرار حق بر صلح در نظام حقوق بین الملل مبتنی بر چه عواملی است؟

۵. حق بر صلح در صورت اثبات به عنوان یک حق جهانی و مورد نیاز کشورها و ملتها به

عنوان نسل سوم حقوق بشر چگونه می تواند به عنوان یک قاعده مهم بین المللی پذیرفته شود؟

(د) فرضیه تحقیق

- حق بر صلح یکی از حقوق بشر نسل سوم (حقوق همبستگی) است

- حق بر صلح در جامعه بین المللی به عنوان یک قاعده آمره مورد شناسایی قرار نگرفته

است.

- حق بر صلح مبتنی بر دو عامل حق توسعه و عدالت در نظام حقوق بین الملل است.

- حق بر صلح در صورتی به عنوان یک قاعده مهم بین المللی پذیرفته خواهد شد که تمامی

دولت ها و ملت ها در تحقق آن با یکدیگر همکاری نمایند.

(ه) پیشینه تحقیق

تعداد منابع فارسی در دسترس در خصوص موضوع فوق به صورت خاص بسیار محدود

است. در پایان نامه های مختلف نیز پژوهشی که به طور خاص در زمینه موضوع حق بر

صلح باشد، دیده نمی شود. کتابهایی که در زمینه صلح و امنیت بین المللی نیز در دسترس قرار

دارند در این خصوص بسیار محدود و بیشتر متمرکز بر روی موضوع امنیت بین المللی و صلح به معنای استقرار امنیت است. اما برخی کتب به صورت محدود به این موضوع پرداخته اند که از جمله آنها می توان به کتاب «نسل سوم حقوق بشر؛ صلح و امنیت بین المللی»^۱ و «حقوق بشر، صلح و امنیت بین المللی»^۲ نوشته امیر ساعد وکیل و نیز کتاب «حقوق بشر»^۳ نوشته کریستیان تاموشات با ترجمه و تالیف دکتر حسین شریفی طرازکوهی اشاره کرد. اما در تمام کتب مذکور به جز مختصری تاریخچه و طرح موضوع تحلیل دیگری در باب حق بر صلح ارائه نمی شود و ریشه ها و دلایل اهمیت آن برای جامعه بشری توضیح داده نمی شود و موضوع به خوبی تبیین نمی گردد. هرچند در یک سال گذشته فعالیت های خوبی در این زمینه صورت گرفته است که می توان به کتاب «حق بر صلح عادلانه»^۴ اشاره کرد که مجموعه مقالاتی در همین باب و موضوعات و مطالب ماهوی مربوط به آن است به اهتمام دکتر نادر ساعد منتشر گردیده است. و نیز می توان به کتاب «صلح جاویدان و حکومت قانون»^۵ نوشته دکتر هدایت الله فلسفی که به صورت بسیار بنیادین و جامع به تجزیه و تحلیل صلح، حق، زیرساختهای دستیابی به صلح عادلانه در جهان و نیز فعالیت های سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن و کشورهای مختلف پرداخته است اشاره کرد که از محدود منابع در دسترس فارسی در این زمینه است.

(و) روش و ابزار تحقیق

در این پایان نامه از روش تحلیلی- توصیفی استفاده گردیده است. اطلاعات اولیه برای انجام این پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه ایی حاصل شد و بر اساس اطلاعات بدست آمده از این

^۱ عسگری، پوریا، ساعد وکیل، امیر، نسل سوم حقوق بشر؛ حقوق همبستگی، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳

^۲ ساعد وکیل، امیر، حقوق بشر، صلح و امنیت بین المللی، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳

^۳ تاموشات، کریستیان، حقوق بشر، ترجمه؛ شریفی طرازکوهی، حسین، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶

^۴ ساعد، نادر، حق بر صلح عادلانه، انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹

^۵ فلسفی، هدایت الله، صلح جاویدان و حکومت قانون، انتشارات فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۹۰

طریق اهداف و فرضیه های تحقیق تدوین گردید. سپس یک سری مطالعات تکمیلی در خصوص موضوع تحقیق به عمل آمد. اینترنت، مجلات تخصصی رشته و مجلات و گاهنامه های عمومی مرتبط نیز در این مرحله مورد استفاده قرار گرفتند. از آنجایی که موضوع به صورت خاص کمتر مورد توجه اندیشمندان داخلی و خارجی قرار گرفته است، تمرکز بیشتر بر روی مقالات و کتب منشر شده در خصوص صلح و امنیت بین المللی و نیز فعالیت های سازمان ملل متحد و نهادهای مرتبط در این عرصه است.

ز) ساختار تحقیق

در پایان نامه حاضر، ابتدا به تبیین مفهوم حق پرداخته می شود و این امر بررسی می گردد که اصولاً حقوق بشری جز کدام دسته از حقوق تلقی می شوند. سپس به تحلیل مفهوم صلح و موافقین و مخالفین تحقق آن پرداخته خواهد شد و نظرات مختلف در این باب مورد بررسی و چالش قرار خواهند گرفت. سپس به بررسی مفهوم حق بر صلح در تئوی خواهیم پرداخت و زیرساختهایی را که به نظر نگارنده جهت دستیابی به حق بر صلح مهم و اجتناب ناپذیر خواهند بود مورد تبیین قرار خواهند گرفت. این زیر ساختها را می توان به صورت کلی به توسعه و عدالت تقسیم کرد که هرکدام از آنها دارای موانع و تلاشهایی است که در جهت ایجاد و بدست آوردن آن بروز می کند. سپس به بررسی تلاشهای سازمان ملل در جهت استقرار امنیت و راهکارهایی در جهت صلح مثبت در نقاط مختلف جهان پرداخته می شود و نقاط ضعف و قوت این فعالیت ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش نهایی نیز به بررسی چالشهای پیش رو برای تحقق حق بر صلح در جهت الزام آور نمودن آن در آینده و در نهایت ضمانت اجرایی آن در حقوق بین الملل پرداخته خواهد شد و در نتیجه نیز نهایتاً به این امر خواهیم پرداخت که حق بر صلح برای چه اهمیت می یابد و چه چیز جهان را ناگزیر از پذیرش آن خواهد نمود.

بخش اول؛

مبانی نظری حق بر صلح و زیر ساخت های مورد نیاز

حق را می توان اختیاری دانست که از طرف قانون، عرف یا طبیعت به کسی داده شده باشد. این تعریف در بسیاری از برداشتهایی که از مفهوم حق می گردد مشترک است و از این رو فهم این موضوع که حقوق بشری و به طور خاص حق بر صلح در کدام دسته از انواع حقوق قرار دارند مهم و ضروری است. به این جهت تبیین مفهوم حق و انطباق آنها با موازین حقوق بشری دارای اهمیت است که در این بخش به آن پرداخته می شود.

فصل اول؛ تعریف و تبیین مفهوم حق

حق مفهوم محوری علم حقوق است. این مفهوم نه تنها در حقوق بلکه در سایر رشته های علوم انسانی نیز از اهمیت برخوردار است. جایگاه حق در جامعه تعیین کننده امتیازات، تکالیف و صلاحیت ها است. هرگونه ابهام در جایگاه حق یا چینش نامناسب آن، "امتیازات متقابل اجتماعی نابجا" اعم از واقعی یا غیر واقعی، "سردرگمی اجتماعی"، "احساس بی عدالتی" و "نفاق اجتماعی" را به همراه می آورد.^۱ هر ساختار مفهومی از حق از سه عنصر اصلی تشکیل می یابد: 1- صاحب حق 2- موضوع حق 3- طرف حق (موظف). گزاره نوعی زیر می تواند ساده ترین ساختار حق را نشان دهد: «الف (صاحب حق) دارای حق چیزی (موضوع حق) در مقابل ب (طرف حق) است». در باب اینکه چرا تعریف و شناخت مفهوم حق برای نگارنده حائز اهمیت است باید گفت که این تعریف و بیان این امر که آیا حق ملتها بر داشتن صلح را می توان اصولاً جزو حقوق قلمداد کرد بسیار حائز اهمیت می باشد و دوم اینکه این موضوع در کدام یک از دسته های حق می تواند قرار گیرد نیز حائز اهمیت است. در زمینه تحلیل مفهوم حق، به نظر می رسد بهترین نقطه آغاز تحلیل هوفلد است که امروزه بیشتر حقوق دانها به عنوان چارچوب تحلیلی از این مفهوم استفاده می کنند. از نظر هوفلد واژه حق می تواند چهارگونه رابطه حقوقی را دربر گیرد.^۲

^۱ کریمی، عباس، معرفی و بسط نظریه تحلیلی هوفلد از حق و کاربرد آن در زمینه حقوق کودک، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲۱۱

^۲ سید فاطمی، سید محمد قاری، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد ۱، انتشارات شهر دانش، تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۸

مبحث اول؛ ساختار حق و تقسیم بندی انواع آن

در تحلیل مفهوم حق، تفکیک بین دو مفهوم حق بودن (To be right) و حق داشتن (To have right) ضروری است. مفهوم اول از حق گرچه در حوزه مباحث مرتبط با ارزش (خوبی و بدی) از جایگاه ویژه ای برخوردار است ولی باید توجه داشت که حق به معنای دوم آن، یعنی حق داشتن است که موضوع گزاره های حقوق بشری در حقوق بشر معاصر قرار می گیرد. در تعریف کلی وقتی از حق داشتن سخن می گوئیم به آن معنا است که دارنده حق در وضعیت ویژه ای قرار گرفته است. برای مثال وقتی قانون کشوری فردی را محق می شناسد، این امر بدان معنا است که نظام حقوقی آن کشور فرد را در موقعیت ویژه ای قرار داده است. اما این حمایت ویژه و قرار دادن در وضعیت ممتاز به چه معنا است؟! مثالهای زیر به خوبی نشان می دهد که مفهوم حق داشتن در روابط مختلف و به عبارت دیگر در گزاره های مختلف حق مدار معانی متفاوتی دارد. حق طلبکار بر دریافت بدهی خود، حق فرد بر توزیع اموال خود به وسیله وصیت، حق همسر در امتناع از ادای شهادت علیه همسرش و حق کارگر در پیوستن به اتحادیه های کارگری، چند نمونه از کاربرد حق در چهار معنای متفاوت است و به انواع مختلفی تقسیم می شوند که در ذیل به اجمال معرفی می شوند :

گفتار اول؛ حق – امتیاز (Liberty/Privilege-Right)

ساختار کلی حق امتیاز چنین است: الف (صاحب حق) دارای يك امتیاز (نوع حق) نسبت به چیزی (موضوع حق) در مقابل ب (طرف حق) است اگر الف تکلیفی به خودداری از آن چیز در مقابل ب نداشته باشد.^۱ مثلاً: مالک در مقابل دیگران (طرف حق) دارای این امتیاز است که هر

^۱ همان

زمان تمایل داشت وارد ملك خویش شود و یا به هر نحواز ملك خود بهره ببرد. او تکلیفی به خودداری از ورود به ملك یا بهره برداری از آن را ندارد. ملازمه این حق، عدم ادعای طرف حق و مقابل آن تکلیف صاحب حق به خود داری از موضوع حق می باشد. به بیان دیگر امتیاز صاحب حق با تکلیف هم زمان او در موضوع حق قابل جمع نیست. قابل قبول نیست که حقوق بشری جزو این دسته از از حقوق قرار گیرند. چه نمی تواند پنداشت که این حقوق امتیازاتی هستند که از طریق قوای حاکم در اختیار فرد فرد افراد قرار می گیرند و افراد این امتیاز را دارا هستند که در هر زمان از این حق خود استفاده کنند و مهمتر آنکه این حقوق بشری در صورتی که در دسته فوق قرار گیرند همانند امتیازی تلقی می شوند که از سوی دولت به افراد اعطا شده و هر زمان که اراده حاکم بر سلب آن قرار گرفت افراد امکان و حق بازخواست حقوق خود را نخواهند داشت.

گفتار دوم؛ حق - قدرت (Power-Right)

ساختار کلی حق-قدرت چنین است: الف (صاحب حق) نسبت به چیزی (موضوع حق) در مقابل ب (طرف حق) دارای قدرت (نوع حق) است و اگر او دارای این صلاحیت باشد که روابط حقوقی ب (عمدتا روابط حقوقی مرتبه اول) را در ارتباط با آن چیز تغییر دهد. ملازمه ی این حق ایجاد مسئولیت در طرف حق و نقطه ی مقابل آن عدم صلاحیت صاحب حق می باشد.^۱ حقوق بشری در این دسته از حقوق قرار نمی گیرند. توضیح آن واضح است، اگر حقوق بشری را حقوقی بدانیم که انسان بر اساس طبیعت و سرشت خویش مستقلا و فارق از اراده هر نهاد و ساختاری حائز آن است، نباید پنداشت که این حق قدرتی است که از سوی دولت و یا

^۱ همان

سازمانهای فرادولتی به فرد اعطا می گردد و اعطاگر این حق، می تواند هر لحظه که اراده نماید با استفاده از قدرت خویش آنچه اعطا نموده است را پس بگیرد.

گفتار سوم؛ حق – مصونیت (Imunity-Right)

ساختار کلی آن به عنوان يك حق مرتبه دوم چنین است: الف (صاحب حق) نسبت به چیزی (موضوع حق) در مقابل ب (طرف حق) دارای مصونیت است اگر ب فاقد هرگونه صلاحیت برای تغییر روابط حقوقی در ارتباط با آن چیز نسبت به الف باشد.^۱ نمی توان حقوق بشری را جز دسته حق-مصونیت قرار داد. زیرا برای مثال اعمالی که افراد در کشور خود و یا در سطح بین المللی انجام می دهند به نحوی نیست که از شخصی یا نهادی سلب مالکیت کند. مثلاً اینکه فرد مصونیت داشته باشد تا آزادانه به ابراز عقاید خویش بپردازد درست است که باید با مصونیتی که از طرف دولتها به وی اعطا می شود همراه شود اما این مصونیت در معنا با مصونیتی که در بالا مورد نظر ماست متفاوت است. اگر بخواهیم در این مثال فرضاً به شکلی که در بالا گفته شد عمل کنیم اینطور می شود که دولت از سر لطف و بزرگواری به افراد اجازه می دهد که به ابراز عقاید خویش بپردازند در حالی که می دانیم در اصل چنین نیست.

گفتار چهارم؛ حق – ادعا (Claim-Right)

ساختار کلی حق – ادعا به عنوان يك نوع حق مرتبه اول، چنین است: الف (صاحب حق) دارای يك ادعا نسبت به چیزی (موضوع حق) در مقابل ب (طرف حق) است، اگر ب دارای يك تکلیف نسبت به آن چیز در مقابل الف باشد. مثلاً يك کارگر پس از اتمام کار، در برابر تکلیف کارفرما به پرداخت دستمزد، مدعی (حق-ادعا) است.^۲ واضح است که همه ي تکالیف

^۱ همان

^۲ کریمی، عباس، پیشین، ص ۲۱۱

لروما ايجابي نيستند. تكليف سلبى نيز درمقابل حق-ادعا مطرح مي گردد. براي نمونه، حق ادعاى يك كودك بر عدم آزار روهى و جسمى توسط ديگران نشانه تكليف سلبى طرف حق در زمينه حق مزبور مي باشد. ملازمه حق-ادعا تكليف طرف حق و مقابل آن عدم ادعاى صاحب حق است.

به نظر حقوق بشر، بيشترين قرابت را با "حق-ادعا" ها دارند. لازمه ي برخورداري از چنين حق هاىي فرض وظيفه ي خاصي در طرف ديگر است. هرگاه حق-ادعاى الف توسط ب برآورده نشود خواهيم گفت كه حق الف نقض شده و ب به وظيفه و تعهد خود عمل نكرده است. الف بطور موجه اجراى حق اش را درخواست مي كند و از ب مي خواهد كه به وظيفه اش عمل كند، او درواقع مي تواند از ب شكايت كند و يا اينكه وي را بخاطر عدم انجام وظيفه ي اخلاقي اش سرزنش كند و يا در صورتي كه اين حق - ادعاى اخلاقي مورد حمايت قانون باشد، يعني تبديل به حق- ادعاى حقوقى شده باشد، هم ب را اخلاقا سرزنش كند و هم از دستگاههاي مربوط الزام او را به اجراى حق اش بخواهد.¹ اين حق دسته از حقوق نشانگر اين هستند كه افراد در جوامع مختلف داراى حقوقى هستند كه حق مسلم آنها است و به هيچ وجه نمى توان و نبايد اين دسته از حقوق را از بشر سلب كرد. يعنى اصولا اين حقوق در زمره حقوقى هستند كه مى بايست آنها را طبيعى و عادى پنداشت. از اين رو است كه حقوق بشرى را مى توان در زمره حق-ادعاها قرار داد. زيرا برابن اساس است كه افراد و جوامع انساني در نقاط مختلف جهان نسبت به داشتن حقوقى كه مطالبه آنها از دولتها و جامعه جهاني صورت خواهد گرفت، اجتناب ناپذير خواهد بود. هرچند كه به نظر نگارنده اين موضوع به همين سادگى نمى تواند مورد پذيرش قرار گيرد و نيازمند تحليل فرهنگى و سياسى بيشترى است چه در جوامع بسيارى انسانها اساسا خود قابليت فكرى و فرهنگى ضرورى جهت احقاق اين حقوق مورد نظر را

¹ سيد فاطمى، سيد محمد قارى، پيشين، ص ۳۳، ۳۲

ندارند و نسبت به آنها بی توجه اند و از این رو حاکمان آن جوامع ضرورتی در جهت احقاق حقوق افراد جامعه خود احساس نمی کنند.

از سوی دیگر و برای تبیین مفهوم حقوق بشری می توان به منشاء پیدایش این دسته از حقوق اشاره کرد. آنچه حائز اهمیت است این است که حقوق بشری که در زمره حق- ادعاها قرار دارند آیا تنها حقوقی هستند که دارای منشاء اخلاقی اند و یا می توان آنها را حقوقی نامید که در دسته حقوق قانونی جای می گیرند. اصولاً تشخیص تمایز حق مابین این دو تعریف از منشاء حق می تواند جهت اثبات دلیل الزام اجرای حقوق بشر مهم قلمداد گردد. چه تفاوتی بین حقوق قانونی و حقوق اخلاقی وجود دارد؟ آیا می توان حقوق قانونی را بدون اینکه منشاء اخلاقی داشته باشند در نظر گرفت؟ یا اینکه حقوق اخلاقی، یعنی آنها که ریشه در اخلاق دارند را می توان بدون اینکه تبدیل به قانون شوند اجرا و رعایت کرد؟ و در نهایت اینکه حقوق بشری به خصوص نسل سوم آن در زمره کدام یک از این دو دسته از حقوق قرار می گیرند؟

مبحث دوم؛ حق از لحاظ منشا پیدایش

حق را می توان به لحاظ منشا پیدایش آن به دو دسته تقسیم کرد :

1) حق قانونی (حق های برآمده از قانون)

2) حق اخلاقی (حق های برآمده از اخلاق)

جهت تبیین این امر که حق بر صلح را می توان در زمره ی حقوق قرار داد و در صورت تحقق این امر از لحاظ منشا پیدایش در کدامیک از دسته های فوق قرار خواهد گرفت ، ابتدا ضروری است تا به بررسی و ارائه یک برداشت صحیح از مفهوم حق قانونی و حق اخلاقی پرداخته شود .